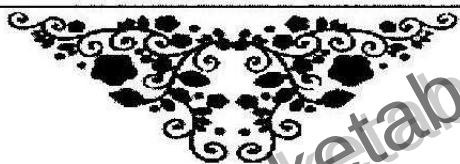


ارمغانی برای بمفران جاده‌ی زندگی



www.ketab.ir

سهلا احیائی

سرشناسه: احیایی، شهلا، ۱۳۳۲-
عنوان و نام پدیدآور: ارمغانی برای همسفران جاده‌ی زندگی، شهلا احیایی
مشخصات نشر: البرز، کرج ۱۴۰۰
مشخصات ظاهری: ۱۳۰ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۹۱-۳۹۲-۸
وضعیت فهرست نویسی: فیبا کتابنامه.
موضوع: احیایی ۱۴۰۰-۱۳۰۰-
موضوع: کرونا ویروس - ایران - داستان
موضوع: Coronaviruses -- Iran -- Fiction
رده بندی کنگره: CT۱۸۸۸
رده بندی دیویی: ۹۲۰/۰۵۵
شماره کتابشناسی ملی: ۸۴۹۵۷۸۳

انتشارات ملرد



ناشر: ملرد

نام کتاب: ارمغانی برای همسفران جاده‌ی زندگی

نویسنده: شهلا احیایی

صفحه آرا: سعیده محسنی

طراح جلد: فاطمه پور امیری

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۹۱-۳۹۲-۸ ISBN:

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه قیمت: ۵۰۰۰۰ تومان

نوبت: اول سال چاپ: ۱۴۰۰ مدیر انتشارات: مهدی اسدی ملردی

صحافی: مؤسسه فرهنگی هنری روزنه روجیم rozaneh.rojim@gmail.com

آدرس انتشارات: البرز، کرج، چهار راه مصباح، ۰۹۱۲۵۶۴۸۸۰۲



پیشگفتار

انتشار ویروس کووید نوزده روز به روز و وسیع تر و به تدریج در رأس اخبار شبکه‌های جهانی و مطبوعات قرار گرفت. این ویروس به سرعت، دامنه‌ی سلطه‌ی خود را در شبکه‌های جهان گسترش داده و حکومت خود را بر تمام جهانیان تحمیل کرده است، از جمله سرزمین من، ایران.

«کرونا» پدیده‌ای است تا خداوند، قیامت را که ما مردم گاهی فراموش می‌کنیم به یاد آورد. «کرونا» عاقبت ما را در قیامت به تصویر کشیده است. در سورده‌ی «عیس» می‌خوانیم: «یوم یفر المرء.....» روزی که آدمی فرار می‌کند از پدرش، از مادر و پدرش و از همسر و فرزندان.

این روزها، رفتار ما شبیه قیامت است. یعنی آینده‌ای که در انتظار ماست. گریز انسان از انسان چشم گیر شده است. مردم از ترس جانشان از هم فرار می‌کنند. بهترین دوستان با یکدیگر دست نمی‌دهند. مادر فرزندش را بغل نمی‌کند، نمی‌بوسد. پدر دست فرزندش را نمی‌گیرد. اقوام و آشنایان به دیدن یکدیگر نمی‌روند. حتی اگر

عزیزترین کس ما از دنیا برود، جنازه‌اش را به ما نمی‌دهند. غریبانه دفن می‌کنند. مجالس ممنوع، اعمال عبادی ممنوع، رفتارهای اجتماعی و دید و بازدید و صله رحم ممنوع.

از آغاز پیدایش ویروس «کووید ۱۹»، قریب به چهارده ماه می‌گذرد و همچنان در سراسر جهان قربانی می‌گیرد. این وضعیت اسفناک در کل جهان تکرار می‌شود و هر روز زمین تعدادی را به کام خود می‌کشد.

بهار، فصل تازگی و تازه شدن است. فصل رویش دوباره طبیعت. همواره با فرا رسیدن بهار، بوی زندگی به مشام می‌رسد؛ اما با شروع سال ۹۹ بوی زندگی کمتر به مشامان رسید و تمام روزهای سال ۹۹ بوی مرگ و نیستی مشامان را پر کرد.

بهار ۱۴۰۰ هم آمد و به گونه‌ای دیگر چهره نمود. گویا رستاخیز را با خود آورده است و سایه‌ی مرگ و بیماری بر آسمان سرزمین من پهن گشته و همه را ناامید و مأیوس کرده، کسی نمی‌داند عفریت مرگ کی در خانه او را می‌زند.

برای خانواده پارسا و احیایی سال ۱۴۰۰ با خزان شروع شد، «سال بد، سال اشک، سال امیدهای دراز و استقامت‌های کم، سال درد،



سال عزاء^۱. آنها نمی‌دانستند که اهریمن مرگ در پی ربودن عزیزشان است. آنها سال نو را به جای جشن و سرور با دلهره و اضطراب آغاز نمودند، و سرانجام بهارشان را بی «فریده» سپری کردند.

فریده، زنی خوب چهره، مادری فداکار، خواهری دلسوز و انسانی بزرگوار، ناخواسته به آغوش مرگ کشیده شد.

مرگ «فریده»، مرگ خانواده‌اش بود، مرگ خواهران و یگانه برادرش بود. او ستون خانه و خانواده‌اش بود که با نبودن این ستون پایه‌های خانواده متزلزل و هر آن فرو ریخته خواهد شد.

خواهرم، تو مظلومانه مردی و غریبان به خاک سپرده شدی. اما گور واقعی تو دل‌های عزیزانت است. تو در قلب خدایان و یگانه برادرت تا ابد جای خواهی داشت.

قلم از نوشتن ناتوان و زبان از گفتن قاصر است. با قلم شکسته و زبان بریده نمی‌توان درد و رنج عزیزان سیاهپوش و به ماتم نشسته را بازگو کرد.